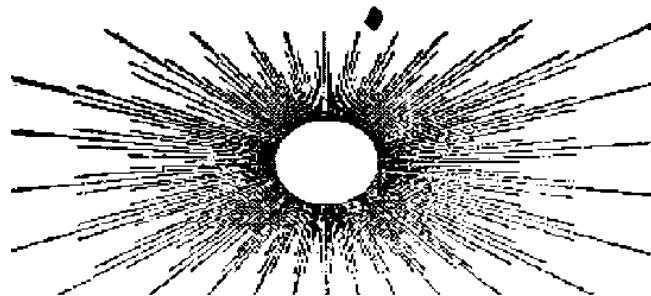


خداهاست



تاریخخواه

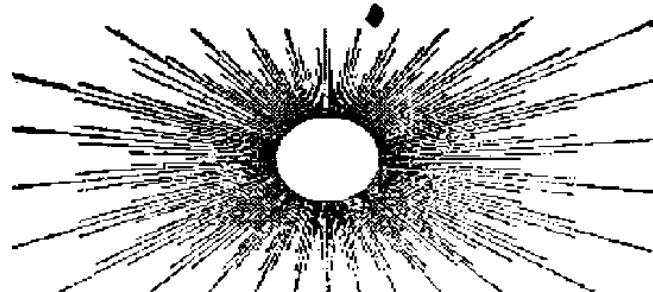
۲





نویسندگان

خداهاست



این کتاب را به پیشاهنگان ایران
ارمغان می‌نمایم. کسری

تاریخچه

شروع خواهد شد

نوشته

کسری تبریزی

۱۳۰۹

چاپ نخست

اگر بخانه شیر آمده ست شید رواست
بدانکه خانه شیداست شیر بر گردون
قطران تبریزی

بنام پاک آفریدگار

آغاز سخن

تا آنجا که ما می‌دانیم تاکنون کسی از ایرانیان یا از ایرانشناسان اروپا و آمریکا درباره شیر و خورشید و چگونگی پیدایش آن و اینکه از کی و چگونه نشان رسمی دولت ایران شده، تحقیقی از روی دلیل و گواه ننموده. من از هشت سال پیش توجه بدین موضوع داشته، از یکسوی در کتابها بجستجو پرداخته، از سوی دیگر بگردآوردن سکه‌های کهنه که در این باره از ابزارهای کار است کوشیده‌ام و بیاری خدا به نتیجه‌های سودمندی رسیده‌ام که اینکه برای آگاهی همه بر این صفحه‌ها می‌نگارم.

شیر و خورشید را ما از کودکی دیده و هر روز چند بار تماشا می‌کنیم و ازینرو شگفتی آن از دیده ما برخاسته. لیکن هرگاه بیگانه هوشمندی ناگهان آنرا دیده و آگاهی یابد که نشان رسمی دولت ماست، در شگفت‌اندر فرو می‌ماند:

آن کدام شیر است که دم برانگیخته و شمشیر بدست گرفته خورشید را بر پشت می‌کشد؟!.. آیا این شکل همچون شکل‌های متولوچی یونان در نتیجه افسانه کهنه‌ای پیدا شده؟.. یا فرزانه‌ای آن را بنام رمز و برای اشاره پیاره اندرزهای اجتماعی پدید آورده؟.. یا چه مایه و بنیاد دیگری برای پیدایش خود دارد؟.. پرسشهایی است که هر بیگانه هوشمند از دیدن شیر و خورشید ما از اندیشه خود گذرانیده. و هرگاه بر یکتن ایرانی برخورد، ازو نیز می‌پرسد - او چه داند که حقیقت کار بر خود ایرانیان هم پوشیده است.

این عادت همه جا در مردم هست که چون پی بحقیقت چیزی نبردند، دست بدامن افسانه و پندار می‌زنند. در پیش ایرانیان از اینگونه موضوعها فراوان است که چون راه بحقیقت آنها نیافته‌اند، برای هر کدام افسانه‌ای ساخته‌اند. درباره شیر و خورشید هم این سخن بر سر زبانهاست که شیر نشان ارمنیان و خورشید نشان ایرانیان بوده. شاه عباس بزرگ صفوی، استقلال ارمنستان را برانداخته و بیادگار این فیروزی، خورشید را بر پشت شیر نشانده و این نقش را پدید آورده است.

نزد هر کسی که سخن از شیر و خورشید گوییم، چه دانا و چه کانا، چه مسلمان و چه ارمنی، بیدرنگ این افسانه را می‌سراید. بلکه برخی ارمنیان بدروغ نسبت این سخن را بكتابهای تاریخ ارمنستان می‌دهند، با آنکه این سخن از هیچ‌روی با تاریخ سازش ندارد و چندین خرده بر آن می‌توان گرفت. زیرا:

نخست آنکه نشان ایران بودن خورشید پاک بی‌دلیل است و شیر هم اگرچه در ارمنستان معروف بوده و برخی پادشاهان بویژه چندتن از حکمرانان روبنیانان فراوان او را بکار می‌برده‌اند، با اینهمه چنانکه خواهیم دید نشان خاص ارمنستان نبوده است.

دوم آنکه پیدایش شیر و خورشید بی‌شک قرنها پیش از صفویان بوده و ما چنانکه خواهیم دید، سکه‌هایی در دست داریم که چندین صد سال پیش از شاه عباس زده شده.

..... ۵

سوم برافتادن استقلال ارمنستان بدست ایرانیان از داستانهای دوره پیش از اسلام ایران و از کارهای پادشاهان ساسانی است، و استقلالی هم که ارمنیان پس از پیدایش اسلام در بخشی از ارمنستان پیدا کرده و پادشاهان باکراتونی دویست سال کمایش فرمانروا بودند، در قرن پنجم هجری با دست رومیان برافتاده، و پادشاهی که سپس روبینیان در بیرون ارمنستان در کیلیکیا بنیاد نهاده بودند و سیصد سال برپا بود، این پادشاهی نیز در قرن هشتم بکوشش مصریان از میان رفته بود - پس کدام استقلال ارمنیان را شاه عباس برانداخته؟!..

در زمان شاه عباس ارمنیان نه تنها دارای هیچگونه استقلال نبودند، روزگار سخت برآشتهای داشتند که چنین روزگاری کس مییناد!.. چه مدت‌ها عثمانیان بر آذربایگان و ارمنستان دست یافته بودند و چون شاه عباس بجنگ ایشان برخاست، ارمنستان میدان کشاکش گردید که هر زمان از دست یکی بدست آن دیگری می‌افتد و از گفتن بی‌نیاز است که در چنین هنگام چه آسیب و آزاری بهره مردم بی‌پاسبان می‌گردد. شاه عباس کاری که کرد، ارمنیان را از ارمنستان بیرون آورده در سپاهان و مازندران نشیمن داد که آن سرزمین ویرانه و تهی مانده عثمانیان در آنجا زیستن نتوانند. جلفای سپاهان که کانون ارمنیان ایران است، از آنهنگام پدید آمده بیاد جلفای آذربایگان بدین نام نامیده گردید.

پس شیر و خورشید چگونه پدید آمده و داستان آن چیست؟!..

ما این موضوع را بسه بخش نموده در سه گفتار روشن خواهیم ساخت:

گفتار نخستین درباره شیر تنها و خورشید تنها که هر کدام از قرنهای باستان در ایران معروف بوده و شیر و خورشید از بهم پیوستن این دو پدید آمده.

گفتار دومین درباره اینکه شیر و خورشید چگونه پدید آمده.

گفتار سومین درباره اینکه شیر و خورشید چگونه شهرت و رواج یافته و از کی نشان دولت ایران شده.

گفتار نخستین

شیر تنها و خورشید تنها

یکی از عادتهای دیرینه آدمیان است که در کارهای خود از شکلهای جانوران و دیگر آفریده‌ها استفاده می‌جویند. چنانکه اینهمه الفباهای گوناگون، ریشه هر کدام از آنها شکلهای جانوران و دیگر چیزها بوده که آدمیان دیرین برای فهمانیدن اندیشه‌های خود بکار می‌برده‌اند.

از جمله از روی دلیلهایی که خواهیم شمرد، در ایران و دیگر سرزمینها از قرنها بسیار باستان پادشاهان و فرمانروایان شکلهای جانوران و ستاره‌های آسمانی - بویژه دو شکل شیر و آفتاب را بر درفشها^۱ و سکه‌ها و دیگر ابزارهای شاهی می‌نگاشته‌اند.^۲

خورشید درخشنان‌ترین جرم آسمانی و پادشاه ستارگان است و می‌دانیم که نزد مردمان باستان جایگاه بس بلندی داشته که گاهی به پرستش نیز بر می‌خاسته‌اند. شیر هم دلیرترین همه درندگان و پیش مردم بسنگینی و پابرجایی، بلکه بمردانگی نیز موصوف است که خود بهترین نمونه پهلوانی و برای نقش بر درفشها و سپرها و دیگر ابزارهای جنگ شایانترین شکل می‌باشد.

در ارجمندی شیر پیش مردمان این بس که نام او را در هر زبان و هر سرزمین بکود کان می‌دهند و ما پادشاهان بسیاری بنام لئو یا شیر یا ارسلان^۳ در تاریخ داریم و از برخی از ایشان دلیل در دست هست که بشكل شیر علاقه داشته و برواج و شهرت آن می‌کوشیده‌اند.

از جمله خاندان روبنیان که گفتیم در کیلیکیا برای ارمنیان بنیاد پادشاهی نهاده بودند، شش تن از ایشان نام لوون (که شکل ارمنی لئو است) داشته‌اند و از برخی از ایشان دلیلهای هست که بمناسبت نام خویش علاقه به نقش شیر داشته‌اند. و چون از نشان ارمنستان نیز سخن بمیان آورده‌ایم و باید تحقیق نماییم که آیا شیر نشان آن سرزمین بوده یا نه، نخست از این حکمرانان و از علاقه‌شان به نقش شیر سخن میرانیم:

از لوون نخستین و لوون دومین سکه‌های فراوان در دست هست که همگی با نقش شیر است و سکه بی این نقش از این دو پادشاه بسیار اندک است بلکه از لوون دومین نگارنده تاکنون ندیده است. ولی از دیگر پادشاهان آنخاندان که نام لوون نداشته‌اند، سکه با نقش شیر بسیار کم و بی این نقش بسیار فراوانست.^۴

در زمان لوون دوم که با سلطان صلاح‌الدین ایوبی همزمان بود، فردیلک بارباروسا^۵ امپراتور آلمان بهم‌دستی پادشاه انگلستان و پادشاه فرانسه هر کدام با سپاهی انبوه و دسته‌هایی از ترسایان داود طلب جهاد از اروپا آهنگ شام و فلسطین کردند که آن شهرها را از چنگ صلاح‌الدین بیرون آرند. این لشکرکشی در تاریخ بنام سومین لشکرکشی

¹ - درفش نام پارسی بیرق است و چنانکه خواهیم دید فردوسی و دیگران همیشه این نام را بکار برده‌اند.

² - نگاشتن را در اینجا و در بسیار جاهای دیگر بمعنى اصل آن که نقش کردن باشد بکار برده‌ایم.

³ - نامهای لاتینی و تازی و پارسی و ترکی شیر است.

⁴ - بسیاری از این سکه‌ها در کتاب دو مرگان بنام «تاریخ مردم ارمنی» گراور یافته است.

⁵ - Barbarossa

چلپاییان معروف و از حادثه‌های مهم تاریخ اسلام و آسیاست و بمناسبت گفتگو از شیر این نکته را در اینجا یاد می‌نماییم که ریچارد پادشاه انگلستان در نتیجه مردانگیها و دلاوریها که در این جنگ از خویشتن آشکار ساخت، پیش ترسایان به لقب «دل شیر»^۱ معروف گردید.

لوون بعلت همکیشی با ترسایان و نزدیکی سرزمینش بشام و فلسطین، یاری و همراهی از آنمردم دریغ نداشت و پیادش این نیکیهای او، فردریک وعده داد که چون باروپا بازگردد تاجی برای او گسیل دارد. ولی چون فردریک در یکی از رودهای آسیای کوچک آب از سرش گذشته باروپا بازگشتن نتوانست، پسر و جانشین او بانجام وعده پدر بهم‌دستی پاپ روم، تاجی و درفشی برای لوون آماده ساخته بدست فرستادگان خود نزد او فرستادند و «بر درفش» بمناسبت نام لوون صورت شیری را نگارده بودند^۲. درفش شاهی که از پیش روی لوون می‌کشیدند و تا آنهنگام با نقش عقاب بود، از این سپس با نقش شیر گردید^۳.

لوون ششم آخرین پادشاه ارمنی کیلیکیا که بدست سپاه مصر گرفتار شده و مدت‌ها با زن و دختر خود در مصر در بند و زندان می‌زیست و پس از رهایی بپایمردی پادشاه اسپانیا از آنچه باروپا رفته و آخرین سالهای خویش را در پاریس بسر میداد، در سال ۱۴۹۳ میلادی در آن شهر بدرود زندگی گفته در کلیسای «سن دنیس»^۴ بخاک رفت و بر روی گور او که اکنون هم نمایان و برپاست، پیکرش را از مرمر تراشیده‌اند که با رخت ارغوانگون پادشاهی و با تاج بر روی گور دراز کشیده (درست مانند پیکر ناصرالدین شاه که بر روی گورش در شاه عبدالعظیم تراشیده‌اند) و دو شیر پشت بهم در زیر پاهای او خواهیده‌اند. و همچنین بر سپر خاص او که فرانسویان «اکوسون»^۵ می‌خوانند و هنوز بر سر گورش نگاه داشته‌اند، شکل دو شیری با دهانهای باز و زبانهای دراز نمایان و پیداست^۶.

از این داستانها دو مطلب بدست می‌آید: نخستین آنکه شکل شیر نزد ارمنیان کیلیکیا هم بر سکه‌ها و هم بر درفشها معروف بوده. دومین اینکه بیشتر بدست پادشاهان لوون نام بوده که این شکل در آنچا شهرت و رواج یافته است.

شاید این عقیده ایرانیان که شیر را می‌گویند نشان ارمنستان بوده از اینجا برخاسته. ولی چنانکه گفتم این عقیده نادرست است. زیرا نخست آنکه کیلیکیا بیرون ارمنستان بوده و در خود ارمنستان که در زمان پادشاهان باکراتونی استقلال داشت، شکل شیر بسیار کم بکار میرفته و چندان معروف نبوده است. دوم آنکه در کیلیکیا نیز چنانکه گفتم پادشاهانی که نام لوون نداشته‌اند شکل شیر را گاهی گاه بکار برده و نقشهای دیگر نیز فراوان بکار می‌برده‌اند. سوم آنکه چه در زمان این پادشاهان کیلیکیا و چه پیش یا پس از زمان ایشان، شکل شیر را در ایران و دیگر سرزمینها نیز فراوان بکار می‌برده‌اند و هیچگونه عنوان اختصاصی بارمنیان در میان نبوده است.

¹ Coeur de Lion

² تاریخ ارمنستان، تألیف چامچیان، جلد سوم، ص ۱۶۴

³ Saint-Denis

⁴ Ecusson

⁵ Histoire du Peuple Armenien, Par De Morgan. P, 237

در ایران چه پیش از پیدایش اسلام و چه پس از پیدایش آن، نقش شیر معروف بوده که هم بر درفشها و سکه‌ها و خرگاه‌ها و دیگر ابزارهای شاهی می‌نگاشته‌اند و هم پیکر آن را بر روی دیوارها یا بر سر دروازه‌ها از سنگ می‌تراسیده‌اند.

نخستین دلیل این موضوع یکی سنگ شیر همدان است که از شاهکارهای فن سنگتراشی باستان و از بس سالخورده و پیر است، زمان و تاریخ آن از میان رفته. دیگری پیکر شیر و گاو است که در چندین جا بر دیوارهای کوشک هخامنشیان در استخر نگاشته شده. بدینسان که شیر چنگال بر کمر گاو فرو برده بدریدن آن پرداخته است. دومین دلیل سکه‌های فراوانی است که از پادشاهان ایران از مغولان و صفویان و دیگران با نقش شیر در دست هست. نگارنده دانه‌ای را از این سکه‌ها در تصرف دارم و گراور برخی از آنها را نیز خواهیم دید.

سومین دلیل یادهایی است که شاعران پارسی در قصیده‌ها و مثنویهای خود از درفشها و نقشهای گوناگون آنها نموده و چه بسا که نام شیر را برده‌اند. بلکه میتوان گفت که در زبان شاعران پارسی «شیر علم» یکی از ضرب المثلهای معروف بوده. این بیت مولوی رومی را:

حمله‌مان از باد باشد دمبدم

ما همه شیریم شیران علم

کمتر کسی از دانا و کانا است که از برندان و در گفتگوهای خود مثلوار بر زبان نراند. از رقی از شاعران زمان سلجوقیان می‌گوید:

برون شوند خروشان همال پیش همال
تن از نسیج یمانی و جان ز باد شمال

بدان گهی که چو دریا یلان آهن پوش
پلنگ و شیر بجنبد بر هلال علم

جمال الدین عبدالرزاق می‌گوید:

چنانکه شیر علم روز باد در خفغان

ز هیبت تو دل شیر آسمان همه وقت

هرگاه کسی در این باره بجستجو پرداخته بگرد آوردن شعرها که شاعران پارسی زبان درباره درفش و شیر آن سروده‌اند کوشش نماید، شاید بیست صفحه بیشتر را پر سازد. ما تنها بگفته سه شاعر استاد که از گفته‌هایشان فائده‌های دیگر نیز بدست می‌آید بسنده می‌نماییم:

استاد ابوالقاسم فردوسی در شاهنامه در بسیار جاها یاد درفش می‌نماید و در دو جا درفشها گوناگون سرداران ایران را یکایک می‌ستاید. نخستین جا در داستان رستم و سهراب است که هجیر در پاسخ پرسشها سهراب از یکایک سرداران ایران نام برده و درفش هر کدام را جداگانه می‌ستاید. ما برای اینکه سخن بدراز نیانجامد، از دیگر بخشها داستان چشم پوشیده تنها بیتها بی را که در ستایش درفشهاست در اینجا می‌نگاریم:

سرش ماه زرین غلافش بنفس	یکی زرد خورشید پیکر درفش
بنزدش سواران زرینه کفش	زده پیش او پیل پیکر درفش
درخشان گهر در میان درفش	یکی شیر پیکر درفش بنفس
بر آن نیزه بر شیر زرین سر است	درفشش بین اژدها پیکر است
به ابر اندر آورده زرین سرش	یکی گرگ پیکر درفش از برش
سرش ماه سیمین و بالا دراز	درفش پس پشت پیکر گراز

دومین جا در داستان «شمردن کیخسرو پهلوانان را» شعرهایی درباره درفشها دارد که برخی چون تکرار همان ستایشهاست که در شعرهای بالاین ستوده از یاد آنها چشم می‌پوشیم و برخی دیگر را که تکرار نیست در پایین می‌نگاریم:

به ابر اندر آورده تابان سرش	یکی ماه پیکر درفش از برش
همی از درفشش بیازید جنگ	درخشی برآورده پیکر پلنگ
بدان سایه آهو اندر سرش (?)	یکی پیکر آهو درفش از برش
همی رفت چون کوه رفته ز جای	درخشی پس پشت پیکر همای

فردوسی شاهنامه را از روی نامه‌های باستان که از زمان ساسانیان بیادگار مانده بوده سروده و این یقین است که این ستایشها درفشها نیز از آن نامه‌های باستان است. و از سوی دیگر چون داستان رستم و سهراب و کیخسرو بنیاد تاریخی ندارد، ما میدانیم که افسانه‌سرايان دوره ساسانیان آن را ساخته و این ستایشها را هم درباره درفشها از روی درفشها زمان و سرزمین خود درست کرده‌اند. پس نتیجه اینست که در زمان ساسانیان و پیش از آنان در ایران درفشها گوناگون از زرد و سرخ و بنفس و سیاه بکار برده و بر پرچمهای دیبای آنها شکلهای گوناگون از خورشید و ماه و شیر و پلنگ و گرگ و پیل و اژدها و آهو و مرغ همای نگاشته و بر نوک آنها پیکرهایی از ماه و از شیر، از سیمین و از زرین نصب می‌نموده‌اند.

پس از فردوسی، فخرالدین اسعد گرگانی که از شاعران زمان سلجوقیان است، در مثنوی ویس و رامین که اصل آن افسانه‌ای بخط و زبان پهلوی بوده و او بخواهش ابوالفتح المظفر پسر رییس الرؤسae از نزدیکان ملکشاه که حکمرانی سپاهان را داشته بپارسی آنزمان نظم نموده، در ستایش رزمی می‌گوید:

چو سروستان شده دشت از درفشان	چو دیبای درفشان مه درفشان
فراز هریکی زرین یکی مرغ	عقاب و باز با طاوس و سیمرغ
بزیر ماه در شیر آبگون رنگ	تو گفتی شیر دارد ماه در چنگ

در اینجا هم باید باور کرد که این ستودن در فشان در اصل پهلوی افسانه نیز بوده و از پیرایه‌هایی نیست که شاعر در نظم نمودن از خویشتن افروده. زیرا اگر این ستودن از شاعر بود بایستی از روی درفش‌های زمان خود ستوده باشد و در زمان سلجوقیان نصب مرغ زرین بر سر درفشها معمول نبوده. بلکه تا آنجا که ما میدانیم «ماه نو» که ماه سر علم می‌نامیدند نصب می‌نمودند. پس در اینجا نیز نتیجه اینست که در زمانهای پیش از اسلام در ایران بر درفشها شکلهای ماه و شیر می‌نگاشته‌اند.

نظامی گنجه‌ای در مشوی لیلی و مجنون که بگفته خود در سال ۵۸۴ سروده، در داستان رزم نوبل با قبیله لیلی میگوید:

چون صبح دمیده دم نشانه	خورشید درفش ده زبانه
سنگ آبله روتراز ثریا	گشته ز می از درم چو دریا
چون مار سیه دهان گشاده	هر شیر سیاه کایستاده
دیوان سپید در دویدن	شیران سیاه در دریدن

نظامی بمغلق‌گویی معروف است و این بیتها نیز دارای همگونه اغلاق می‌باشد و شاید نسخه هم بی‌غلط نباشد. بهر حال این اندازه مفهوم است که در زمان نظامی بر درفشها نقش خورشید را با ده زبانه در گردآگردش و همچنین شکل شیرهای سیاه را با دهانهای باز می‌نگاشته‌اند. و اینکه گفتیم در زمان نظامی، از اینجاست که میدانیم شاعر آگاهی از رنگ و نقش درفش‌های تازیکان بیابان نشین نداشته و این ستایش را از روی درفش‌های زمان و سرزمین خود برآورده است.

درباره آفتاب، گذشته از این بیتها نظامی و شعرهای فردوسی، دلیل دیگری در دست نیست. جز اینکه سکه‌ای هم با نقش مزبور در تصرف نگارنده است که دانسته نیست از چه زمان و از کدام پادشاه است. بهر حال در خورشک نیست که هم بر درفشها و هم بر سکه‌ها آن را می‌نگاشته‌اند. بویژه در زمانهای پیش از اسلام که فراوان بکار میرفته ولی از پیدایش اسلام گویا بعلت اینکه آتش‌پرستی و خورشیدپرستی از کیش زردشتیان مشهور بوده، فرمانروایان اسلام از بیم تهمت از کار بردن خورشید اندیشه داشته‌اند و از اینجاست که در این زمانها این نقش کمتر بوده است.

شیر اکنون هم بر درفش‌های برخی دولتها که از جمله آنها دولت انگلیس و دولت بلجیک است بکار می‌رود. خورشید هم نشان آرچتین از دولتهای آمریکاست.

گفتار دومین

خورشید و شیر چگونه بهم پیوسته‌اند؟..

باید دانست که درباره چگونگی پیدایش شیر و خورشید، ما اگر سند تاریخی در دست نداشتمیم و سر و کارمان با اندیشه و پندار بود، چندین راه می‌توانستیم پنداشت:

یکی اینکه پادشاهی طالعش برج اسد بوده، بدینسان که در هنگام زاییدن او خورشید از روی حساب علمی در برج اسد بوده و این پادشاه صورت طالع خود را بدینسان بر سکه‌ها بنگاشته و شیر و خورشید از اینجا پدید آمده. این پندار، دامنگیر برخی پادشاهان صفوی بوده و چنانکه خواهیم دید شاه طهماسب بزرگ که طالع او برج حمل (بره) بوده، در پاره سکه‌های خود خورشید را بر پشت بره نشانده.

راه دیگری اینکه بنیاد پیدایش شیر و خورشید آن ارتباط علمی بوده که میانه آفتاب و برج اسد نزد ستاره‌شناسان باستان معروف بوده. چه این ستاره‌شناسان دوازده برج آسمان را که نامهای آنها را همه میدانیم، میانه هفت ستاره‌گردان (سبعه سیاره) که بعقیده ایشان آفتاب هم یکی است، بخش نموده هریک یا دو برج را خاص یکی از آن ستاره‌ها دانسته خانه آن ستاره می‌نامیدند که از جمله برج اسد را «خانه خورشید» می‌نامیدند. خواجه نصیرالدین توosi در منظومه خود درباره ستاره‌ها در این موضوع می‌گوید:

نام آن بره و دگر کژدم	اولین از بروج با هشتم
همچو برجیس را کمان با حوت	هر دو مریخ را شدند بیوت
شمس را شیر و ماه را سرطان	زهره را خانه ثور و هم میزان
مر زحل راست جدی و دلو عطا	تیر را خانه خوش و جوزا

شاعران ایران هم بدین معنی آشنا بوده و گاهی در شعرهای خود آورده‌اند. قطران تبریزی درباره رفتان پادشاه آذربایگان بدیدن پادشاه گنجه می‌گوید:

اگر بخانه شیر آمدست شید رواست
بدانکه خانه شید است شیر بر گردون

این پندار هم دامنگیر برخی دانشمندان بوده که درباره شیر و خورشید با نگارنده گفتگو داشته‌اند و چنانکه خواهیم دید شاید در زمان شاه عباس بزرگ هم این عقیده رواج داشته است.

راه سومین آنست که ایرانیان و ارمنیان پنداشته‌اند، بدینسان که شیر نشان ارمنیان و خورشید نشان ایرانیان بوده، شاه عباس بزرگ پس از برانداختن استقلال ارمنستان این دو نشان را یکی ساخته! برخی هم بجای ارمنستان، گرجستان را می‌گویند!..

ولی خوشبختانه ما ازین پندارها پاک بی نیازیم، زیرا یک سند معتبر تاریخی داستان پیدایش شیر و خورشید و زمان و تاریخ آن را برای ما آشکار می سازد. این سند نوشه ابن عربی، تاریخنگار دانشمند معروف است در کتاب «مختصر تاریخ الدول» و در خور همه گونه شگفت است که چنین سندی از چشمها پنهان مانده و کسی تاکنون به حل معما شیر و خورشید بر نخاسته و میدان برای آنگونه افسانه ها و پندارها باز شده است.

خاندان سلجوقیان روم که در بخشی از آسیای کوچک فرمانرو بودند، مشهور است. ابن عربی درباره غیاث الدین کیخسرو، پسر علاء الدین کیکاووس که از پادشاهان آنخاندان و دومین کیخسرو از ایشان است و در سال ۶۳۴ هجری بجای پدر خود پادشاهی یافته بود می نویسد که او دختر پادشاه گرجستان را بزند گرفت. در آن زمانها زیبایی زنان گرجستان بویژه زیبایی خانم شاهزادگان گرجی در سراسر شرق و غرب شهرت یافته و بسیاری از فرمانروایان دور و نزدیک از مسلمان و ترک، زن از آنخاندان می گرفتند. در این باره داستانهایی در تاریخ هست که در اینجا فرصت یاد کردن نداریم.

ابن عربی میگوید کیخسرو شیدای رخسار دلارای شاهزاده خانم گرجی گردیده دل و دین و تاب و توان از دست داد و بفرمان عشق میخواست روی درهم و دینار را با نقش آن رخسار دلارا بیاراید. نزدیکان کیخسرو بپاس اسلام رأی بدین کار نمی دادند ولی چون او پافشاری داشت، چنین تدبیر اندیشیدند که صورت شیری نگاشته روی همچون خورشید آن شاهزاده گرجی را همچون خورشیدی بر فراز آن بنگارند که هم دلخواه کیخسرو انجام گرفته هم مردم پی بحقیقت کار نبرده چنین پندارند که مقصود نقش صورت طالع پادشاه است.^۱

مقصود ابن عربی نکوهش کیخسرو است که چرا بدانسان زبون عشق زنی بوده. بر ابن عربی باید بخشدود!.. زیرا او از زیر چرخه استخوانسای عشق در نیامده بود و از اندیشه خام و دل بیدرد بهتر از این چه تراود؟!.. بلکه باید خورسند بود که او بدین نکوهش برخاسته که ما از سخنانش بدینسان سود برداشته دشوار تاریخی خود را آسان می سازیم. و چون او در آغاز جوانیش زمان کیخسرو را دریافته و زادگاهش نیز ملطیه یکی از شهرهای آسیای کوچک بوده، از اینرو در تاریخ سلجوقیان روم بویژه در سرگذشت و داستان کیخسرو و جانشینانش بینا و آگاه بوده. وانگاه او یکی از مؤلفان دانشمند است که پیرامون گزافه نمی گردد و از اینجا سخن او بسی استوار و از نظر تاریخ ایران در خور ارزش بسیار است.

^۱ «و ان كان السلطان غياث الدين مقبلًا على المجنون و شرب الشراب غير مرضى الطريقة منغمسا في الشهوات الموبقة تزوج ابنته ملك الکرج فشغفه جها و هام بها إلى حد ان اراد تصویرها على الدرارهم فاشير عليه ان يصور صوره اسد عليه شمس لينسب الى طالعه و يحصل به الغرض». تاریخ ابن عربی، چاپ بیروت، ص ۴۴۷.



۲

۱

شماره یک از سکه‌های مغول است که گفتیم شیر تنها را بکار می‌بردند.
شماره دو از سکه‌های کیخسرو است با نقش شیر و صورت شاهزاده گرجی.

گذشته از آنکه دانه‌های بسیاری از آن سکه کیخسرو با نقش شیر و چهره خورشیدوار شاهزاده خانم گرجی در دست هست که از جمله دانه‌ای در تصرف نگارنده است که در اینجا می‌آوریم^۱، خود این سکه بر استواری گفته ابن عربی بهترین دلیل است. زیرا کسانیکه در فن سکه‌شناسی دست دارند میدانند که پیش از این سکه‌های کیخسرو هر گز سکه‌ای با نقش شیر و خورشید دیده نشده و این سکه‌ها نخستین سکه با نقش مزبور می‌باشد و چون از هر حیث با نوشته ابن عربی درست می‌آید، از اینجا استواری آن نوشته هویداست.

باید گفت شیر و خورشید چون پدید آورده عشق است، چه بهتر از اینکه بهره ایران سرزمین شاعران گردیده. زیرا نقش مزبور شعر و داستانش هم شعر است!.. انوشه روان شاهزاده گرجی که زیبایی رخسار او چنین نقش شگفتی پدید آورده و با ایران سرزمین ویس و رامین^۲ ارمغان ساخته - ایران که بر همه سرزمینهای پیرامون خود عنوان استادی و آموزگاری دارد و سالیان دراز گرجستان زیبا یکی از جگرگوهای هایش بوده. نشانی با این بنیاد تاریخی از هر حیث برتری دارد بر آن نشانها که دولتهای دیگر دارند و هر گز بنیادی برای آنها در تاریخ نتوان یافت.

¹ - باید دانست که این شکلها اندکی بزر گتر از اندازه خود سکه‌هایست.

² - افسانه ویس و رامین از پارسی بزبان گرجی ترجمه یافته و پیش گرجیان بسیار معروف می‌باشد.

گفتار سومین

شیر و خورشید چگونه شهرت یافته و از کی نشان رسمی ایران شده؟..

پر روشن است که در این باره ما باید چگونگی شیر و خورشید را زمان بزمان و قرن بقرن از دیده بگذرانیم. ولی افسوس که پس از سکه های کیخسرو تا زمان پادشاهی صفوی که سیصد سال کمابیش فاصله است، ما آگاهی درستی از چگونگی شیر و خورشید نداریم.

بدین تفصیل که پس از کیخسرو از چند تن جانشینان او که تا آخر قرن هفتم زیردست مغولان فرمانروایی داشتند، نگارنده هرگز سکه ندیده ام، با آنکه یقین است که سکه داشته اند. از مغولان و قره قوینلویان و آق قوینلویان و سربداران و تیموریان و دیگران نیز که از زمان کیخسرو تا پیدایش صفویان در ایران و این پیامونها پادشاهی داشته اند، هرچه سکه من دیده ام، همه با خط و نوشته بوده و هرگز سکه های با نقش جانور یا آدمی از این پادشاهان ندیده ام. (مگر یکدانه سکه مسی که سپس یاد آن خواهیم کرد).

لیکن چون در زمان صفویان شیر و خورشید یکی از نقشهای معروف بوده و فراوان آنرا بکار می بردند، از اینجا بدو جهت پیداست که نقش مزبور پیش از صفویان نیز معمول بوده است: جهت نخستین آنکه اگر شیر و خورشید پس از کیخسرو از میان برخاسته بود و پادشاهی که میانه او و صفویان بوده اند هیچکدام آنرا بکار نمی برد، پادشاهان صفوی از کجا پی به نقش مزبور برد در سکه های خود می نگارند. چه این گمان بسیار دور است که بگوییم آنرا از روی سکه های کهنه کیخسرو برداشته بودند. زیرا گرد کردن سکه های کهنه که امروز در میان ماست در آن زمانها نبوده است. جهت دومین اینکه در سکه های کیخسرو چنانکه دیدیم خورشید دائره درست و از پشت شیر جداست ولی در سکه های صفویان (چنانکه در گراورها خواهیم دید) همچون سکه های امروزی ما، خورشید نیم دائره و چسبیده به پشت شیر است. این تفاوت دلیل است که شیر و خورشید را صفویان یکسره از روی سکه های کیخسرو برنداشته اند و واسطه های بسیار در میان بوده. چه برای نیم دائره شدن خورشید و چسبیدن آن به پشت شیر جهتی جز این نتوان پنداشت که در نتیجه شتابکاری و سهل انگاری نقاشان بتدریج و کم کم بدین حال رسیده.

گذشته از اینها یکدانه سکه مسی در تصرف نگارنده است که بر یکروی آن نقش شیر و خورشید هست و خطی بر فراز آن بوده که زنگ گرفته و از میان رفته و از اینرو نتوان دانست که سکه کدام زمان و کدام پادشاه است. ولی چون از یکسوی در اینجا نیز خورشید نیم دائره و چسبیده به پشت شیر است و از اینجا پیداست که از سکه های کیخسرو نمی باشد، و از سوی دیگر از عبارت «لا اله الا الله محمد رسول الله» که بر روی دیگر سکه است و نامی از «علی» و دیگر امامان بد نشده، و همچنین از طرز خط که کوفی است پیداست که از سکه های صفویان و خاندانهای پس از ایشان هم نیست و نتیجه اینست که سکه مزبور از پادشاهی است که میانه زمان کیخسرو و دوره صفویان فرمانروایی داشته و نقش شیر و خورشید در آن زمانها نیز بکار برد می شده است. ناچار اگر دانه های دیگر از این سکه پیدا شود مطلب روش خواهد شد.

باری چنانکه گفتیم در زمان صفویان شیر و خورشید بسیار معروف بوده بلکه از زمان ایشان است که این نقش در ایران شهرت و رواج یافته. ولی باید دانست که در زمان شاه اسماعیل هرگز این نقش بکار نرفته. زیرا گذشته از آنکه هرگز سکه‌ای از آن پادشاه با نقش شیر و خورشید دیده نشده قاسمی کتابدی که در زمان او می‌زیسته و جنگها و کارهای او را بنظم سروده در بسیار جا در فشهای او را می‌ستاید، چنانکه می‌گوید:

مه رایت آینه ماه و مهر

علم‌های سبزش ستون سپهر

باز می‌گوید:

بنظاره جنگ برخاستند
عیان ابلق آسمان را قطاس
جل‌جل دف زهره را کرده ساز

علمها چو خوبان قد آراستند
شد از پرچم طوق عالی اساس
مه سر علم بر فلک سرفراز

از اینگونه شعرها بسیار دارد ولی در هیچ جا نامی از شیر یا شیر و خورشید نمی‌برد و هویداست که در آن زمان این نقش بکار نمی‌رفته است.

شاه طهماسب پسر شاه اسماعیل توجه به نقش شیر و خورشید داشته. ولی چنانکه گفتیم این پادشاه می‌پنداشته که شیر و خورشید صورت طالع پادشاهی است و چون طالع خود او برج حمل (بره) بوده^۱ از اینرو در سکه‌های مسی که فلوس می‌نامیدند^۲ خورشید را بر پشت بره نشانیده است. نگارنده دو سکه از این «بره و خورشید» را دارم که در پشت یکی نام شاه طهماسب آشکار نوشته شده. از اینجا میتوان انگاشت که جهت بکار نبردن شاه اسماعیل شیر و خورشید را نیز این پندار بوده. زیرا طالع او برج عقرب بوده^۳ و نمی‌خواسته خورشید را بر پشت کژدم بنشاند. راستی هم اگر می‌نشاند شکل بسیار نازیبایی درست می‌شد.

از خوبیختی خورشید، این پندار دیر نپاییده و شاه عباس و دیگران پای بند آن نبوده‌اند. و گرنه خورشید را هر زمان بر پشت یکی از کژدم و خرچنگ و نهنگ و گاو و بره و بزغاله سوار ساخته بفرجام شاید درون دلوش جای می‌دادند!^۴

شاه عباس هرچه فلوس با نقش خورشید دارد در همگی خورشید با شیر است با آنکه طالع آن پادشاه برج سنبله بوده است و نتوان گفت که چون خورشید با سنبله درست نمی‌آمده بجای سنبله همسایه آسمانی او شیر را بکار کشیده‌اند زیرا سنبله که صورت زنی است خوش‌های بدست گرفته نقش خورشید با او هیچگونه مانعی نداشته است و

^۱ در جهان آرا تصویر نموده که طالع شاه طهماسب حمل بود.

^۲ صفویان جز در سکه‌های مسی نقشی نمی‌نگاشتند، بر سکه نقره و طلا نامهای خدا و پیغمبر و امامان را با نام پادشاه زمان می‌نگاشتند.

^۳ در روضه‌الصفویه تصویر نموده.

^۴ شاید هم سکه‌هایی با نقش خرچنگ و خورشید یا نهنگ و خورشید زده بودند بدست ما نرسیده. نگارنده برخی پولهای مسی دارم که سایده شده و نقش آنها درست دیده نمی‌شود ولی بخرچنگ و نهنگ و خورشید شباht بسیار دارد.

می‌توانستند خورشید را بر روی سینه او بنگارند. باید گفت تا زمان شاه عباس آن پندار از میان برخاسته و حقیقت داستان شیر و خورشید بدست آمده بود. یا اینکه شاه مزبور بر اهتمامی ستاره‌شناسان، آن ارتباط علمی خورشید و شیر را که گفته‌یم در فن ستاره‌شناسی کهنه معروف‌است، در اندیشه داشته که بر خلاف شیوه گذشتگان خود خورشید را با سنبله نقش نموده است.

از شاه عباس نقشهای دیگر هم از شیر لخت و شیر با گوزن^۱ و پیل و طاوس و مانند اینها بر فلوسها در دست هست. ولی شیر و خورشید فراوانتر از همه است و شاید از اینجا نسبت پیدایش شیر و خورشید را بشاه مزبور می‌دهند که او باعث شهرت و رواج آن گردیده است.

پس از شاه عباس هم تا آخر صفویان شیر و خورشید در سکه‌ها معمول و معروف بوده و فلوس‌هایی با نقش مزبور از هر کدام از جانشینان او در دست هست بلکه در برخی شعرهای آن‌زمان نیز یاد این فلوسها و شیرها شده. ملا نویدی شیرازی که در زمان شاه سلیمان صفوی در سپاهان میزیسته این دو بیت از وست:

بیهوده ز بی زری چرا دلگیری؟!
خواهید بروی هر فلوسی شیری!

ای آنکه حدیث عقل را تفسیری
آوردن زر بدست آسان نبود

شاعر دیگری ملا قدرتی نام که او نیز در همان زمان در سپاهان میزیسته در متنوی که درباره شکستن فلوس سروده می‌گوید:

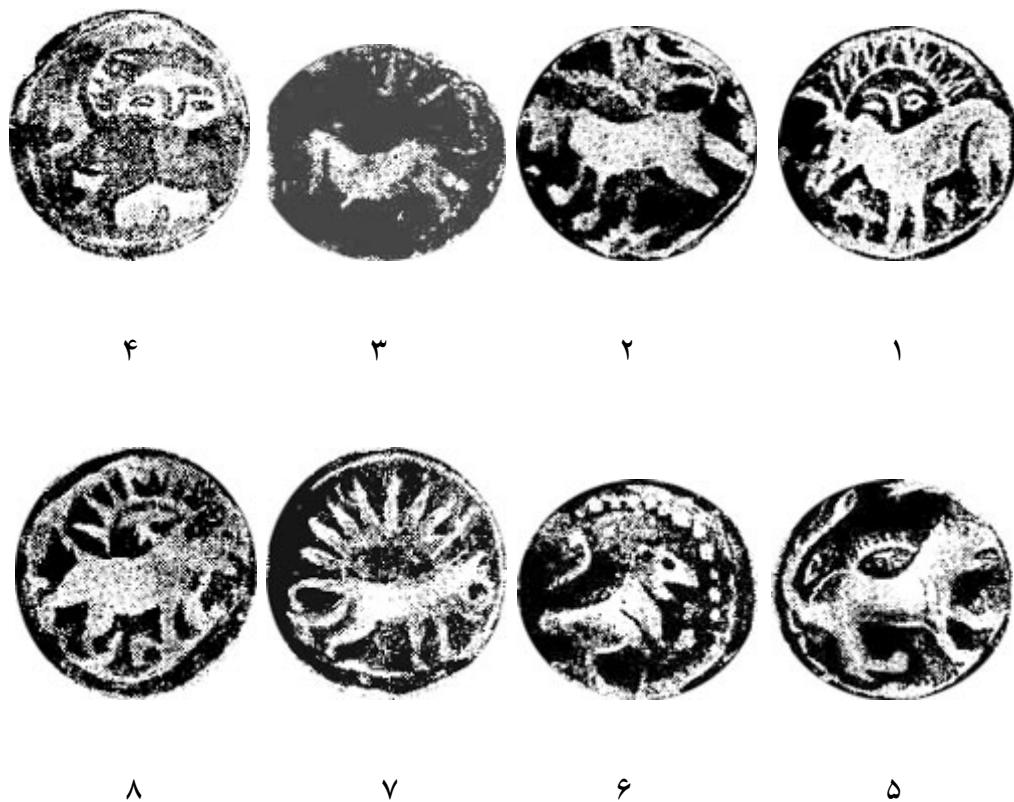
تو گویی بهر کیسه پول ازدهاست
تو گویی مگر شیرش آدم خور است
که ماهی بزیر زمین خم شده
که از دور کف میزند هر که دید
که شخص غنی گفته صاحب کرم
ز بیمش گریزند پیر و جوان

فلوس سپاهان چنان نارواست
نگیرد گدا پول از بس پر است
ز فلس آنچنان دهر در هم شده
زر از دست مردم نگردد سپید
چنان گشته خوار از خلائق درم
چو شیر است نقش فلوس این زمان

باید گفت مقصود از شیر در این شعرها^۲ شیر با خورشید است نه شیر لخت. چه دیدیم که شیر لخت در آن‌زمانها بر سکه‌ها کمتر نقش می‌شده بویژه در سپاهان که معمول نبوده است. در اینجا چند تا از فلوس‌های صفویان را برای نمونه گراور می‌نمایم:

^۱ - شیر چنگالهای خود را بر کمر گوزن فرو بردیدن آن پرداخته و گویا این نقش را از روی شیر و گاو کوشک استخر برداشته باشند.

^۲ - این شعرها و شعرهای ملا نویدی در تذکره محمد طاهر نصرآبادی که او نیز در همان زمانها میزیسته و یگانه نسخه کتابش پیش آقای ملک‌الشعراء بهار است آورده شده.



شماره یک شکل بره و خورشید را دارد و بر پشت آن نام شاه طهماسب نگاشته شده که مقصود شاه طهماسب نخستین است. زیرا او بوده که بطالم حمل زاییده شده. شماره دو با شماره شش که شکل شیر لخت را دارد در مازندران زده شده و در برخی نام شاه عباس را دارد. شگفت است که در همه فلوسهاش آن زمان مازندران شیر لخت است. شماره سه فلوس تبریز است و در پشت آن رقم (۱۲۵) پیداست که گویا مقصود سال (۱۱۲۵) باشد و از اینرو در آخر پادشاهی شاه سلطان حسین زده شده. شماره چهارم دانسته نیست کجا و در چه سالی زده شده ولی از شکل سکه پیداست که از آن صفویان است. شماره پنجم در تهران زده شده و یقین است که از سکه‌های صفویان است. شماره ششم در قزوین زده شده. شماره هشتم دانسته نیست کجا و در چه سالی زده شده است.

از این فلوسها پیداست که در آن زمانها شیر و خورشید شکل ثابتی نداشته و در هر شهری به شکل دیگری آنرا می‌نگاشته‌اند. چنانکه شیر گاهی رویش از اینسوی و گاهی از آنسوی، و گاهی دمش برانگیخته و گاهی فرو آویخته است. خورشید را هم در برخی بزرگ و در برخی کوچک نگاشته‌اند.

از زمان صفویان دلیلی هم درباره درفشها در دست هست. بدین تفصیل که محمدرضا بیک نامی که در زمان شاه سلطان حسین حاکم ایروان بوده در سال ۱۷۱۵ میلادی بفرستادگی از آن پادشاه بدربار لویی چهاردهم پادشاه فرانسه رفته و مدتی در آنجا با شکوه بسیار میزیسته است. در بیست و چند سال پیش یکی از مؤلفان فرانسه بنام موریس هربرت^۱ کتابی درباره این سفر محمدرضا بیک و همراهانش و داستان ایشان در پاریس بعنوان «فرستاده ایران به دربار لویی چهاردهم»^۲ تألیف و آنرا در سال ۱۹۰۷ میلادی به چاپ رسانیده است. در این کتاب تصویرهایی نیز از

¹ Maurice Herbertte

² Un Ambassade Persan Sou Louis xix

محمد رضا بیک و همراهانش در هنگام گذار از کوچه‌های پاریس یا در دیگر حالها چاپ شده که بگفته مؤلف از روی تصویرهایی برداشته شده که در همان زمان سفر محمد رضا بیک درست کرده بودند و در برخی از این تصویرها در فرش ایران بر فراز سر محمد رضا بیک پرچم گشاده و بر روی پرده آن شکل شیری است با خورشیدی در فراز آن. لیکن در اینجا نیز همچون شیر و خورشیدهای زمان کیخسرو خورشید از پشت شیر جدا و دائره درست است. از اینجا پیداست که در زمان صفویان شیر و خورشید را چنانکه بر فلوسها بر درفشها نیز می‌نگاشته‌اند و بر درفشها خورشید را دائره درست و جدا از پشت شیر نقش می‌نموده‌اند.

پس از دوره صفویان بار دیگر رشته آگاهی ما درباره شیر و خورشید گسیخته می‌شود و از نادر شاه و پسرانش و از کریم خان و جانشینانش فلوسی یا سکه دیگری با نقش شیر و خورشید که بیقین از ایشان باشد در دست نداریم. ولی این پیداست که زمان اینان تفاوتی با زمان صفویان نداشته و اینان نیز بر فلوسها و درفشها شیر و خورشید را نگاشته و گاهی هم نقشهای دیگر بکار می‌برده‌اند.

اما قاجاریان چون در دوره ایشان است که در شکل شیر و خورشید تغییرها رخ داده و سرانجام کار نشان رسمی ایران می‌شود. اینست که باید از این دوره بتفصیل سخن راند:

از زمان آقا محمد خان نیز آگاهی درباره شیر و خورشید در دست نیست. ولی از زمان فتحعلی شاه و جانشین او محمد شاه گذشته از فلوسها بیکی که در دست هست، خوشبختانه نوشته یکی از مؤلفان اروپا نیز در دست هست که کمک بسیار بکار می‌دارد. این نوشته عبارت از شرحی است که مسیو دوبو^۱ مؤلف معروف فرانسوی در کتاب خود (لاپرس)^۲ که در زمان محمد شاه تألیف نمود می‌نگارد.

مؤلف مذبور می‌گوید: یکی از شیوه‌های پادشاه ایران است که درفشها بسیار بکار می‌برد و بر این درفشها دو نقش نگاشته می‌شود: یکی نقش تیغ دو سر علی (ذوالفقار) و دیگری صورت شیر خوابیده‌ای که خورشید از پشت او درمی‌آید. این دو نقش را در کوشک پادشاهی نیز نگاشته‌اند. همچنین بر نشانهایی که شاه ایران به سپاهیان و سرکردگان و نماینده‌گان اروپایی بنام نواختن ایشان می‌دهد نیز این دو نقش هست.^۳

مؤلف دیگری از فرانسویان مسیو لانگله^۴ که پیش از دوبو در زمان فتحعلی شاه کتاب کوچکی درباره ایران^۵ نگاشته، او نیز از شیر و خورشید یاد نموده و شگفت است که نام «مهر و شیر» باو می‌دهد و دانسته نیست که این عبارت را از کجا برداشته است. لانگله پنداشته که شیر و خورشید از بازمانده‌های ایران باستان و یادگار آتش و آفتاب پرستی ایرانیان دیرین است. می‌گوید بهمچشمی سلطان سلیمان سوم عثمانی که نشان «هلال» را اختراع نموده و پادشاهان عثمانی آنرا باروپاییان و دیگران از ترسایان می‌بخشند، فتحعلی شاه هم نشان «مهر و شیر» را درست نموده است.^۶

^۱ M. Louis Dubeux

^۲ La Perse

^۳ - صفحه ۴۶۲

^۴ M. Langlois

^۵ AperCu General De La Perse. این کتاب در سال ۱۸۱۷ میلادی در پاریس چاپ و بزبان ارمنی نیز ترجمه یافته است.

^۶ - صفحه ۱۹۲

از این نوشهای پیداست که در زمان فتحعلی‌شاه و محمدشاه بر درفشها دو نقش می‌نگاشته‌اند: یکی شیر و خورشید که شیر خوابیده بوده، دیگری تیغ دوسر یا ذوالفقار. و این دو نقش را بر دیوارهای کوشک پادشاهی نیز می‌نگاشته‌اند. همچنین دو نشان از این دو نقش درست کرده بودند چنانکه هم اکنون این دو نشان معمول است و در وزارت‌خانه‌ها بویژه در وزارت جنگ بکسانی که در خور نواختن باشند بخشیده می‌شود.

ولی فلوسها از فتحعلی‌شاه در دست هست که گذشته از شیر و خورشید نقشهای دیگر نیز از خورشید تنها و مرغ و مانند اینها بکار رفته و در شیر و خورشید در برخی شیر ایستاده است نه خوابیده.

از همان زمانها یکرته فلوسها ای نیز در دست هست که شیر تنها و خوابیده است و اگرچه تاریخ درستی در هیچ‌کدام پیدا نیست ولی از شکل سکه‌ها یقین است که در زمان فتحعلی‌شاه و محمدشاه یا در آغازهای پادشاهی ناصرالدین‌شاه زده شده است. اما تاکنون نگارنده در هیچ فلوسی یا سکه نقره‌ای نقش ذوالفقار را ندیده‌ام. گویا این نقش را در سکه‌ها هرگز بکار نبرده باشند.

اکنون میرسیم بدوره‌ای که شیر و خورشید نشان رسمی ایران می‌گردد. تفصیل این سخن آنکه از ناصرالدین‌شاه یکرته فلوسها با نقش شیر و خورشید در دست هست که شیر خوابیده ولی از هر حیث مانند شیرنشانهای امروزی است. تاریخ این فلوسها ۱۲۷۲ و این سالهاست. ولی در یکرته فلوسها دیگر که نیز در دست است و چند سال پس از آن فلوسها در ۱۲۸۴ و آن نزدیکیها زده شده ناگهان شیر پا خاسته و برای نخستین بار شمشیر بدست گرفته است.

از اینجا پیداست که شمشیر بدست گرفتن شیر از سال ۱۲۸۰ و آن نزدیکیهاست و ما گمان می‌کیم که نشان رسمی ایران شدن شیر و خورشید هم از همان زمان آغاز کرده.

بدین تفصیل که در زمانهای پیشین در ایران و دیگر دولتهای مشرق این رسم که هر کدام نشان خاصی برای خود داشته باشد نبوده. چنانکه دیدیم در زمان صفویان و دیگران شکلهای گوناگون بکار میرفته. در زمان فتحعلی‌شاه که دیگر شکلهای را از میان برده بودند باز در درفشها گذشته از شیر و خورشید نقش ذوالفقار را هم بکار می‌برده‌اند و بر سکه‌ها مرغ و آفتاب را هم می‌نگاشته‌اند. بهر حال این یقین است که در قرنهای باستان نشان دولتی باین معنی که امروز هست نبوده. لیکن در زمان ناصرالدین‌شاه که ایران با دولتهای اروپا رابطه بسیار یافته ناچار شده که همچون آن دولتها این نیز نشان خاصی داشته باشد و برای این کار گویا دو شکل ذوالفقار و شیر و خورشید پیشین را یکی کرده و آن شمشیر را که به تنها ای نشانی بوده بدست شیر داده‌اند. چیزی که هست پاس شکوه امام تیغ دوسر بدست شیر نداده‌اند. از همین زمان است که شیر و خورشید شکل ثابتی پیدا کرده که در همه جا به یک شکل نگارده شده و می‌شود. بدینسان که در همه جا روی شیر بسوی دست چپ و دمش برانگیخته و گردش یالدار است و پیوسته ایستاده رویش برگشته بسوی بیرون است.^۱

^۱ - تفاوت بزرگ دیگر شیر و خورشیدهای امروزی با شیر و خورشیدهای پیشین اینست که شیر امروزی یالدار است و در نقشهای پیشین چنانکه در گراورها دیدیم شیر بی یال بوده. این نکته را یکی از داشمندان روسی که در تهران نشیمن دارد بنگارنده یادآوری کرد که شیرهای ایران که تا صد و دویست سال پیش بسیار فراوان بوده و اکنون کم شده، هم نرو هم ماده‌شان بی‌یال است و اینجاست که در نقشهای پیشین همه جا شیر بی یال نگاشته‌اند و شیر یالدار که از زمان ناصرالدین‌شاه بدینسوی دیده می‌شود از روی نقشهای اروپاست.

مگر در نشانهای وزارت خارجه که هنوز بشكل زمان فتحعلی شاه شیر خواهد است و گویا این تفاوت برای پاره جهتهای سیاسی و بپاس ارتباطی است که میان آن وزارت خانه و دولتهای بیگانه هست.
در اینجا هم یک رشته از فلوسها قاجاریان را گراور می نماییم:



شماره یک از سکه های فتحعلی شاه است زیرا تاریخ ۱۲۲۲ وارونهوار در زیر آن پیداست. شماره دو از آن سکه هایی است که گفتیم گویا از زمان فتحعلی شاه بازمانده باشد. شماره سه از آن رشته فلوسها ناصرالدین شاه است که گفتیم در سال ۱۲۷۲ و آن نزدیکیها زده شده اند. از شماره چهار که در تبریز زده شده نگارنده دو دانه بیشتر در تصرف ندارم و با آنکه از شمشیر شیر هوی داشت که پس از سال ۱۲۸۰ که تاریخ رسمی شدن شیر و خورشید است زده شده با شکل ثابت نقش مزبور یکسان نیست. ولی این فلوسها بسیار کم است. شماره پنجم از آن رشته فلوسهاست که گفتیم پس از سال ۱۲۸۰ زده شده و نخستین سکه ها با شکل رسمی شیر و خورشید می باشند. در اینجا دم شیر فرو آویخته ولی سپس آنرا برانگیخته نگاشته اند که اکنون هم بدین شکل می نگارند.

در اینجا سخن ما از تاریخچه شیر و خورشید پیان میرسد. ما آنچه میدانستیم تا اینجا نگاشتیم ولی بیگفتگوست که از نوشته های کهنه وزارت خانه و فرمانهای کهنه که در پاره ای از خاندانها هست میتوان آگاهی های دیگر بدست آورد. بویژه درباره گزارش های آخری شیر و خورشید که از آرشیو وزارت خانها بویژه وزارت خارجه میتوان استفاده فراوان جست. افسوس که ما دسترسی باین آرشیو ها نداشته ایم و امیدواریم که دیگران آنچه از این راه آگاهی دارند آنان نیز نوشته و چاپ نمایند که موضوع هرچه بیشتر روشن و آشکار شود.

در پایان سخن این نکته را می‌افزاییم که با آنکه شاعران و نویسنده‌گان ایران پیوسته پی مضمون می‌گردند و از هرچه دیدنی و پنداشتنی است استفاده می‌جویند، گرد شیر و خورشید کمتر گردیده‌اند، با آنکه دیدیم از قرنهاست که شیر و خورشید در ایران معروف و مشهور گشته است و بایستی جایی در ادبیات پارسی داشته باشد.

گو که این شاعران داستان شگفت و شیرین شیر و خورشید را که ما در این تاریخچه نگاشتیم نمی‌دانسته‌اند، نه خود شکل مزبور همه گونه شگفتی دارد؟!.. بلکه ما دیدیم که پیش از پیدایش این شکل، قطران از ارتباط پنداری شیر و آفتاب استفاده جسته و مضمون زیبایی درآورده است. پس از پیدایش شیر و خورشید که این ارتباط استوارتر گردیده بایستی بیشتر بکار شاعران آید!..

تا آنجا که ما میدانیم تنها شاعری که یاد شیر و خورشید در شعر کرده انوشه‌روان ملک‌الشعراء صبوری است که این دو بیتی از وست:

خورشید پیشت اوست هر کس دید است	گر شیر نشان دولت جاوید است
شیری باشد که روی او خورشید است	آن ترک پسر که این نشان هشته بسر

همو در قصیده‌ای که در ستایش مؤید‌الدوله والی خراسان و درباره شمشیر فرستادن ناصرالدین‌شاه برای او سروده می‌گوید:

چون نشان شاه ما خورشید و شمشیر است و شیر
داده شمشیری بدست شیر خود خورشیدوار

* * *

در اثنای چاپ تاریخچه که هنوز صفحه‌های آخری چاپ نیافته بود، ناگهان دانه دیگری از سکه مسی که در صفحه ۱۹^۱ یاد آن کرده‌ایم از بازار بدست آوردم و خوشبختانه نوشتاهای آن همه خواناست: بدین شرح که بر یکروی بر فراز شیر و خورشید عبارت «الجایتو سلطان محمد خلدالله ملکه» و بر دیگر روی در میانه عبارتهای «الله الا الله محمد رسول الله على ولی الله» و بر گرد آن نامهای دوازده امام نگاشته شده. در سکه پیشین هم نام پادشاه و هم عبارت «علی ولی الله» و هم نامهای امامان ساییده شده، اینست که نمی‌دانستیم از کدام زمان و کدام پادشاه است ولی خوشبختانه پیدا شدن این دانه دومی دشوار ما را آسان ساخت و دانستیم که سکه از آن سلطان محمد خدابنده مغول است و نقش شیر و خورشید بر سکه‌ها در زمان مغولان نیز معمول بوده. بلکه باید گفت در زمان ایشان است که این نقش از آسیای کوچک بایران آمده و معروف گردیده است.

^۱ - [در اینجا صفحه ۱۴ میباشد]

واره نامه

دلا را - محبوب ، معشوق	آهنگ - قصد
دیبا - پارچه ابریشمی رنگین	ارج - ارزش
دیده - چشم	ارجمند - ارزشمند
رخسار - روی ، چهره	اغلاق - پیچیده گویی
شایان - سزاوار ، شایسته	انگاشتن - فرض کردن
شیدا - شیفته ، دیوانه از عشق	بالا - قد
فرجام - انجام ، نتیجه	بخش - سهم
فلوس - سکه مسی	بخش کردن - تقسیم کردن
کانا - نادان	بویژه - مخصوصا
کژدم - عقرب	پاس - احترام
کوشک - کاخ	پافشاری - اصرار
متولوچی - اسطوره شناسی	پندار - گمان ، فرض
مغلق - دشوار	پنداشتن - فرض کردن
نسیج - بافتہ شده	پیرایه - زیور
نگاشتن - نقش کردن	پیکر - جسم
نمایان - ظاهر ، آشکار	تازیکان - عربها
هشتن - گذاشتن ، رها کردن	ترسا - مسیحی
هشته - رها کرده	ترسایان - مسیحیان
همال - همتا ، مانند	چرخشت - چرخی که با آن آب انگور گیرند
همچشمی - رقابت	چلیپا - صلیب
یمانی - یمنی ، منسوب به یمن	خرد - ایراد
	درخور - سزاوار ، شایسته
	درفش - پرچم ، بیرق